

ماهیت قیام امام حسین علیه السلام

از منظر عالمان اهل سنت چگونه است؟

کے محمد رضا زارع *

مقدمه

شخصیت، قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، موضوعاتی هستند که کمتر مسلمان متفکری می تواند به آسانی از آن عبور کند؛ زیرا عاشورا ماندگارترین و تأثیرگذارترین نهضت و قیام تاریخ است که از مرزهای فرقه‌ای، دینی و جغرافیایی عبور کرده و عالمان، سیاستگذاران و اصلاح‌طلبان را در جهان اسلام و حتی خارج از آن، جذب کرده است. امام حسین علیه السلام و نهضت عاشورا، تنها به جامعه تشیع اختصاص ندارد، بلکه می تواند سوژه قابل بحث و نیز معیار و محور مشترک و مذاهب اسلامی و مبنای گفتمان تشیع و تسنن قرار گیرد؛ زیرا در منابع اصلی حدیثی، تاریخی، رجالی و حتی کلامی اهل سنت، احادیث و روایات متعددی درباره امام حسین علیه السلام از دیدگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد. احادیث کتب صحاح نیز در این موضوع، می توانند مبنای

*. محقق و نویسنده.

گفتمان تشیع و تسنن باشند، زیرا برپایه احادیث اهل سنت، پیروی از حضرت امام حسین علیه السلام، الگو قرار دادن ایشان و ارادت به آن حضرت، یک اصل پذیرفته شده است. پیام‌های عاشورا مختص به شیعه نیستند، بلکه شامل همه مسلمانان و حتی همه بشریت می‌شوند. امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با فساد و تبعیض، اجرای عدالت و استفاده از اصول صحیح، پایبندی به اصول و انسانیت، از جمله مسائلی است که به مسلمانان و کل جامعه انسانی مربوط است. بنابراین، ضروری است که مبلغان در حج، از طرفی به شیوه‌های مختلف، مخاطبان خود را با واقعیات مهم این موضوع آشنا کنند و از طرف دیگر به شبهات آن، پاسخ کافی و مستدل بدهند. اهمیت آشنایی با قیام امام حسین علیه السلام برای اهل تسنن، وقتی دوچندان می‌شود که در جهان تشیع، برخی با غفلت و عده‌ای به عمد، سعی می‌کنند که اهل تسنن و علمای آنها را مخالف قیام سیدالشهداء و حامی یزید معرفی نمایند. همچنین جهان تسنن نیز، عده‌ای با تحریف تاریخ می‌کوشند که قیام امام حسین علیه السلام را وارونه تصویر کنند، حقانیت آن را نفی کنند و به روش‌های مختلف، قاتلان امام حسین علیه السلام را تبرئه کنند و در نهایت، شهادت امام حسین علیه السلام را به شیعیان نسبت دهند. به این ترتیب ذهن مخاطبان خود را از اطلاعات غلط پر کنند. این نوشتار خلاصه‌ای از مهم‌ترین نکات درباره شخصیت امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا از دیدگاه محدثان و عالمان اهل تسنن است.

گفتار اول: پیشینه پژوهش

درباره شخصیت امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا در منابع اهل تسنن مباحث و مطالب فراوانی آمده، به طوری که دسته‌بندی و فهرست‌نگاری آنها دشوار است، از طرف دیگر، تسنن یک مکتب کلامی، فقهی و فلسفی واحد نیست که بتوان دیدگاه

آن را به راحتی از چند منبع استنباط کرد، بلکه انبوهی از دیدگاه‌های مختلف را درباره این موضوع دارد، اما آنچه که اهمیت دارد، این است که کدام مکتب توان اثرگذاری بیشتری در مخاطبان خود داشته است. با این حال، منابع متعددی در موضوع «امام حسین علیه السلام از دیدگاه اهل تسنن» یافت می‌شود که فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. «شهادت حضرت حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت»، نوشته «سید ابوالحسن علی ندوی»^۱. ندوی در این کتاب می‌نویسد که ائمه و بزرگان اهل سنت همواره کار یزید و هم‌دستان او یعنی: «عبیدالله بن زیاد»، «عمر بن سعد» و «شمر بن ذی الجوشن» را ناپسند دانسته‌اند و از آنها، اعلام براءت نموده‌اند و نیز شهادت مظلومانه حسین (رضی الله عنه) و یاران او را بسیار حزن‌انگیز دانسته‌اند. وی نمونه‌هایی از دیدگاه علمای اهل تسنن، از جمله: «احمد حنبل» و «ابن تیمیه» را می‌آورد و همچنین معتقد است که خداوند با شهادت امام حسین علیه السلام، به ایشان عزت بخشید و قاتلان او و کسانی که به آنها یاری رساندند و یا از این اتفاق، راضی بودند را رسوا کرد. حال، امام حسین علیه السلام در بین پیشگامان شهادت، الگو است.

۲. «امام حسین و عاشورا از دیدگاه اهل سنت» نوشته: «علی باقر شیخانی»^۲. این کتاب در شش فصل اصلی به شرح حال، فضایل و مناقب، ویژگی‌های اخلاقی و سیره عملی، موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی و سخنان حکیمانه امام حسین علیه السلام و همچنین به توصیف واقعه عاشورا می‌پردازد. همه منابع این نوشتار، از کتب نویسندگان معتمد اهل سنت است.

۱. ترجمه: ابوالحسن عبدالمجید مرادزهی خاشی.

۲. مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

۳. «فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان جهان اسلام» (کتاب برگزیده جشنواره معلمان مؤلف در سال ۸۱) نوشته: «بخشعلی قنبری»^۱ اهمیت این کتاب در آن است که دربرگیرنده نظرات مختلف و رویکردهای متعدد اندیشمندان درباره قیام عاشورا است. نویسنده باور دارد که برای پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و معنوی همه اقشار جامعه و بررسی همه‌جانبه واقعه عاشورا، باید رویکردهای مختلفی را ارزیابی نمود. البته گفتنی است که مؤلف در مواقعی به دلیل وجود تناقض پنهانی در نظریات، و برای جلوگیری از استفاده‌های نادرست، به ناچار آنها را نقد کرده است.

۴. «قیام امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت»، تألیف «هادی درویشی»^۲.

این کتاب برای دسترسی هرچه بیشتر عاشوراپژوهان به منابع غنی جهان اسلام، به کوشش هادی درویشی و در ۵ جلد تألیف شده است و انتشارات وثوق قم، تنها جلد دوم آن را - نظر به ویژگی‌هایی که داشته - در سال ۱۳۸۱ به چاپ رسانده است.

۵. «انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت»، تألیف «عبدالمجید ناصری داوودی»^۳.

۶. «مقتل الحسین روایة عن جده رسول الله من كتب العامه»، «قیس بهجت العطار»^۴.

نویسنده در این کتاب با استفاده از منابع معتبر اهل تسنن و نیز با روایاتی که علمای علم رجال و محدثان اهل سنت تأیید کرده‌اند، شهادت امام حسین علیه السلام را به تصویر می‌کشد.

۷. «عاشورا درخششی دیگر»، سید محمد شفیع^۵.

۱. تهران: اندیشه معاصر، ۱۳۷۸. کتاب فلسفه عاشورا از دیدگاه‌اندیشمندان جهان اسلام.

۲. قم، وثوق، ۱۳۸۱.

۳. انتشارات آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۵.

۴. تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۳۰ ه.ق.

۵. (شرحی بر زیارت عاشوار با نگاه به منابع اهل سنت)، قم، آیات بینات، ۱۳۸۸.

این اثر، با توجه به روایات بی شمار اهل سنت درباره امام حسین علیه السلام، زیارت عاشورا را شرح می دهد.

۸. «تاریخچه عزاداری اهل سنت بر امام حسین علیه السلام»، نوشته «حسین تهرانی».^۱

گفتار دوم: قیام امام حسین علیه السلام از منظر صحابه و تابعین^۲

گفتار و عملکرد صحابه و تابعین برای اهل تسنن اهمیت زیادی دارد، بنابراین ابتدا دیدگاه صحابه و تابعین را بررسی می نماییم:

۱. صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین در بین یاران امام حسین علیه السلام

با توجه به اینکه قیام امام حسین علیه السلام در سال شصت و یک هجری اتفاق افتاد، اگرچه وجود برخی از صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در میان یاران امام حسین علیه السلام دور از واقع نیست، اما اگر از صحابه پیامبر هم کسی در میان یاران اباعبدالله نبود، چیزی از ارزش های قیام عاشورا کم نمی کرد؛ چرا که صحابه پیامبر اغلب - به علت فاصله زمانی عاشورا با زمان رسول خدا - یا در قید حیات نبودند و یا به دلیل کهولت سن نمی توانستند در جنگ شرکت کنند. با این همه، در میان یاران امام حسین علیه السلام نام افرادی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که از شهیدان کربلا هستند. حال، به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. قم، انتشارات تهذیب، ۱۳۹۰.

۲. در این گفتار از مقالات «چند نفر از شهدای کربلا از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند؟» و امام حسین و عاشورا از دیدگاه اهل سنت نوشته گروه معارف - مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما بهره برده شده است نشانی در شبکه جهان پهنا (اینترنت).

الف) «انس بن حارث کاهلی» که سماوی در کتاب «ابصار العین فی انصار الحسین» نام او را جزو شهیدان کربلا می‌آورد^۱ و نیز «کمیت بن زید»، شاعر معروف اهل بیت علیهم‌السلام از او در اشعارش نام برده است، آنجا که می‌گوید:

سوی عصبه فیهم حبیب معفر قضی نخبه و الکاهلی مرمل

ب) «حبیب بن مُظَهَّر»، از اصحاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از بزرگ‌ترین یاران امام علی علیه‌السلام است که در هر سه جنگ صفین، نهروان و جمل شرکت داشت. نام او را نیز در شمار اصحاب رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده‌اند که در کربلا شهید شده‌اند.^۲

ج) «مسلم بن عوسجه» که در کتاب «ابصار العین» از اصحاب پیامبر و امام علی علیه‌السلام است. «علامه محسن امین» نیز در کتاب «اعیان الشیعه» وی را یکی از صحابی امام حسین علیه‌السلام معرفی می‌کند.

د) «هانی بن عروه»، یکی دیگر از اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. وی پیر و بزرگ قبیله «مراد» بود که در سه جنگ (جمل، صفین و نهروان) در رکاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود و سرانجام، «ابن زیاد» در کوفه او را به شهادت رساند.

ه) «عبدالله بن بقطر (یقطر) عمیری»، برادر رضاعی امام حسین علیه‌السلام و پدرش «بقطر (یقطر)» خادم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. عبدالله نامه‌ای از امام برای «مسلم بن عقیل» به کوفه برد؛ در آنجا دستگیر شد و ابن زیاد، او را به شهادت رساند.^۳

مابقی یاران امام حسین علیه‌السلام را به دلیل آنکه در گذشته اهل بیت علیهم‌السلام و صحابه ایشان را ملاقات کرده و در رکابشان، جنگیده و احادیث نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از آنان شنیده بودند، تابعی می‌نامند؛ بنابراین، شهیدان کربلا یا اهل بیت پیامبر یا صحابه و یا تابعی هستند.

۱. سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین ص ۱۹۲.

۲. همان.

۳. همان.

۲. صحابه در نقش مدافع قیام امام حسین علیه السلام

سیاستی که بنی امیه پس از شهادت امام حسین علیه السلام برای تبرئه خود در پیش گرفت، سه رکن اساسی داشت:

الف) جدا کردن حساب امام حسین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصل اسلام. آنها سعی داشتند، امام حسین علیه السلام را شخصی معمولی معرفی کنند که براساس خواست‌های شخصی با حکومت درگیر و کشته شده است؛ از این رو، کشتن وی، به رابطه قاتلان با اسلام و پیامبر اسلام خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

ب) ماجرای کربلا و کشته شدن امام حسین علیه السلام را به مقدرات الهی نسبت می‌دادند؛ در نتیجه قاتلان آن حضرت، اگر چه در ظاهر، عمل بسیار زشتی انجام داده بودند، اما در حقیقت عامل اجرای تقدیر بودند و گناه‌کار اصلی، خود امام حسین علیه السلام بودند که با حرکت خود، این واقعه را به وجود آوردند.

ج) امویان خاصه شخص یزید از رخ دادن این حادثه اظهار نارضایتی می‌کردند و مردم کوفه و ابن زیاد را مقصر جلوه می‌دادند.

در برابر سیاست تزویر بنی‌امیه، اهل بیت و رجال سرشناسی که از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی مانده بودند، در موضع‌گیری‌های خود تلاش می‌کردند:

یک - نسبت امام حسین علیه السلام با اصل اسلام را برای مردم تشریح کنند؛ به‌طور مثال: «یزید بن ارقم»، «انس بن مالک» و «ابوبرزه اسلمی» از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجلس ابن‌زیاد و یزید معترض شدند و از علاقه شدید رسول خدا به امام حسین علیه السلام سخن گفتند و همچنین امام سجاد علیه السلام در خطبه‌ای که در مسجد دمشق خواندند، روش‌های مختلف ارتباط محکم امام حسین علیه السلام با ارکان اسلام را بیان کردند.^۱

۱. مقتل خوارزمی، ج ۲، صص ۵۷، ۵۸، ۶۹ و ۷۰ و تذکره سبط ابن جوزی، صص ۲۳۱ و ۲۳۵.

دو- از سنت‌های جاری آفرینش و حکمت الهی در مقابل جنایتکاران پرده بردارند و تحریفات یزید در تطبیق آیات قرآن بر واقعه کربلا را به مردم گوشزد کنند: به عنوان نمونه «زینب کبری» در مجلس یزید، سنت امهال جنایتکار را شرح می‌دهند و امام سجاد علیه السلام در پاسخ به ابن زیاد، بر دخالت مردم در شهادت برادرشان «علی اکبر» تاکید می‌نمایند.^۱

سه - دخالت یزید و خاندان بنی‌امیه را در این حادثه افشا کنند؛ از این‌رو امام سجاد علیه السلام در سخنانی در شام، بدون هیچ اشاره‌ای به ابن‌زیاد و مردم کوفه، یزید را مسئول مستقیم این جنایت معرفی می‌کنند.

البته گفتنی است که یزید، به علت خباثت ذاتی و حماقت باطنی، هرگز موفق به اجرای دقیق این سیاست نشد و بارها در سخنان خود به دشمنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کرد و از کشته شدن امام حسین علیه السلام اظهار خشنودی می‌نمود. همین امر در کنار روشنگری‌های اهل بیت علیهم السلام و صحابه راستین، حکومت بنی‌امیه را رسوا کرد و طومار حکومت آنان را درهم پیچید. برای مثال، وقتی در مجلس بزرگان شام، سر مبارک امام حسین علیه السلام در مقابل یزید بود و او با چوب خیزران به لب و دندان امام می‌زد و سخنان کفرآمیز می‌گفت، «ابوبرزه اسلمی»، صحابی رسول خدا که در مجلس حاضر بود، فریاد زد و گفت:

وای بر تو ای یزید! با چوب بر دندان حسین، پسر فاطمه می‌زنی؟! خودم دیدم که رسول خدا لب و دندان او و برادرش حسن را می‌مکد و می‌گوید این دو سالار جوانان بهشتند، خدا قاتلشان را لعنت کند.

یزید از سخنان او خشمگین شد و دستور داد که او را کشان کشان از مجلس بیرون

ببرند.^۲

۱. مقتل خوارزمی، ج ۲، صص ۶۴ و ۶۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۵.

گفتار سوم: قیام امام حسین علیه السلام از منظر محدثان و مورخان اهل سنت

همان گونه که اشاره شد، مطالب مشترک در منابع اهل تسنن و تشیع، درباره سیره و شخصیت سیدالشهداء علیه السلام یکی از موضوعات گفتمان شیعه و سنی است؛ چون افزون بر احادیث نبوی صلی الله علیه و آله، وقتی شخصیت این بزرگوار را در منابع اهل سنت مطالعه می‌کنیم، در می‌یابیم بسیاری از صفات، که از نظر شیعه، گاهی ممکن است، غلوآمیز باشند، به امام حسین علیه السلام نسبت داده شده که در منابع شیعه کم‌تر به چشم می‌خورد و یا شیعه از منابع اهل سنت، آن مناقب را نقل کرده است.^۱ این موضوع می‌تواند منبع گفتمان بین شیعه و سنی باشد. واقعه کربلا موضوعی است که هیچ مورخی نتوانسته است به آسانی از کنار آن عبور کند. به همین دلیل، رویدادهای قیام امام حسین علیه السلام تا حدود زیادی همان‌گونه که در منابع تاریخی شیعه آمده، در منابع اهل تسنن نیز ذکر شده است.^۲ مضاف بر این، آثار تاریخی - حدیثی مستقل اهل سنت، در طول چهارده قرن، درباره اهل بیت علیهم السلام و خاصه امام حسین علیه السلام بی‌شمار است. بزرگترین مورخ اهل تسنن «محمد ابن جریر طبری» از یکی از گزارشگران مشهور، به نام «لوط بن یحیی» معروف به «ابومخنف ازدی»، رویداد کربلا را نقل کرده است. طبری تنها به نقل رویدادهای حادثه کربلا از زبان ابومخنف بسنده نمی‌کند، بلکه داستان اسارت خانواده حسین بن علی علیهم السلام، رویدادهای کوفه و عزاداری مردم در مجالس «عبیدالله زیاد» و سپس شام را بسط می‌دهد. پس از طبری، این شیوه را دیگر تاریخ‌نگاران اهل سنت ادامه دادند و بسیاری از آنان، آثار مستقلی را در این زمینه تألیف کردند؛ نظیر «خطیب خوارزمی حنفی»

۱. در این باره ر.ک: مقتل الامام الحسین علیه السلام روایة عن جده، قیس بهجت العطار، تهران: معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۳۰ ه.ق. و در این باره ر.ک: عاشورا، درخششی دیگر، شرحی بر زیارت عاشورا با نگاه به منابع اهل سنت، سید محمد شفیع، قم: آیات بینات، ۱۳۸۸ ش.

۲. عبدالمجید ناصری داودی، نشانی پیشین.

(۴۸۴ - ۵۶۸ ه. ق.) که بزرگ‌ترین عالم حنفی است که درباره امام حسین علیه السلام کتاب عظیم «مقتل الحسین علیه السلام» را نوشته است.

گفتار چهارم: قیام امام حسین علیه السلام از منظر فقیهان اهل سنت^۱

ابوحنیفه و عالمان حنفی

همراهی ابوحنیفه با قیام‌های شیعه در تاریخ، مسلم است. در میانه قرن دوم هجری، دو قیام زیدی، در مدینه و بصره در سال ۱۴۵ و ۱۴۶ ه. ق، یکی به رهبری «محمد بن عبدالله» معروف به «نفس زکیه» و دیگری به رهبری برادرش «ابراهیم»، انجام شد. در قیام ابراهیم که در عراق بود، ابوحنیفه به لزوم خروج و همراهی مردم با قیام فتوا داد، چنان‌که بسیاری از فقهای دیگر عراق نیز چنین کردند و خود نیز در جنگ شرکت نمودند و کشته شدند. همراهی ابوحنیفه با قیام‌های علوی به تدریج سبب شد تا بعدها نیز برخی از حنفیان با این قیام‌ها همراه شوند. البته آن‌طور که شایسته بود، این مسئله میان حنفیان جا نیفتاد. به عبارت دیگر، رویه انقلابی ابوحنیفه میان طرفداران وی کم‌رنگ شد. با این حال، همین رویه او سبب شد که حنفیان نسبت به قیام‌های متأخر و متقدم شیعه، از جمله قیام امام حسین علیه السلام با دید مثبت‌تری بنگرند^۲ و درباره یزید، نظر منفی داشته باشند. مؤلف کتاب «شذرات الذهب» می‌نویسد: «مالک و ابوحنیفه، هر کدام هم تلویحاً و هم آشکاراً یزید را لعنت کرده‌اند و به راستی چرا این‌گونه نباشد، در حالی که او فردی قمار باز و دائم‌الخمر بود»^۳.

۱. در این گفتار از مقاله «بستر تاریخی عزاداری امام حسین علیه السلام در اهل سنت» نوشته رسول جعفریان بهره برده

شده است نشانی در شبکه جهان پهنا (اینترنت). www.sonnat.net/article.asp?id=4091&cat=80

۲. با این شواهد است که استاد رسول جعفریان ابوحنیفه را به تعبیری شیعه زیدیه می‌خواند. در این باره رک:

تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، ص ۲۷۹.

۳. شذرات الذهب، ج ۱، (دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، بیتا) ص ۲۷۷.

این رویه موجب شد که شمار قابل توجهی از علمای حنفی درباره امام حسین علیه السلام کتاب بنویسند؛ از جمله:

۱. «ضیاء الدین ابی المؤید الموفق بن احمد بن محمد المکی الخطیب الخوارزمی الحنفی» (۴۸۴ - ۵۶۸ ه. ق). وی بزرگ‌ترین عالم حنفی است که درباره امام حسین علیه السلام قلم زده و کتاب بزرگ «مقتل الحسین علیه السلام» از اوست.
 ۲. «عفیف الدین ابی السیادة عبدالله بن ابراهیم طائفی حنفی» (۱۲۰۷ ه. ق). وی کتاب «اتحاف السعداء بمناقب سیدالشهداء» را تألیف کرده است.
 ۳. «قادر بخش بن حسن علی حنفی هندی شهسرامی» (۲۷۳ - ۱۳۳۷ ه. ق). از علمای حنفی هندوستان است که کتاب «جور الاشقیاء علی ریحانة سید الانبیاء» از اوست.
 ۴. «مولوی عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی». وی نیز کتاب «سرّ الشهادتین» را در فلسفه شهادت امام حسین علیه السلام نوشته است.
 ۵. «شیخ علی انور بن علی اکبر بن حیدر علی علوی حنفی کاکوروی» (۱۲۶۹ - ۱۳۲۴ ه. ق). وی کتابی با عنوان «شهادة الکونین فی مقتل سیدنا الحسین السبط» نگاشته است.
 ۶. «محمد معین بن محمد امین السندی التتوی الحنفی» (۱۱۶۱ ه. ق) او نیز کتاب «قرة العین فی البکاء علی الحسین علیه السلام» را دارد و در آن بر لزوم گریه برای امام حسین سخن گفته و اثبات کرده است که عزاداری برای حسین علیه السلام، تنها مختص شیعه نیست.
 ۷. «محمود بن عثمان بن علی بن الیاس حنفی رومی» (۹۳۸ ه. ق). کتاب «مقتل الامام الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما فی کربلاء» از اوست.
 ۸. «ینابیع الموده» از قندوزی حنفی (۱۲۹۴ ه. ق).
- جدای از کتاب، بسیاری از شاعران حنفی، به ویژه حنفیان دوره نخست، اشعاری در

رثای حسین بن علی علیه السلام و حادثه عاشورا سروده‌اند که جالب توجه است. «خوارزمی» نمونه‌ای از این اشعار را در «مقتل الحسین» گردآوری کرده است.^۱

محمد بن ادريس شافعی و عالمان شافعی

شافعی که به دوستی با اهل بیت علیهم السلام مشهور است، درباره امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا چنین می‌سراید:

قتیل بلا جرم کان قمیصه	صبیغ بماء الارجوان خصب
نصلی علی المختار من آل هاشم	و نودی بنیه ان ذاک عجیب
لئن کان ذنبی حب آل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>	فذلک ذنب لست عنه اتوب
هم شفعا ئی یوم حشری و موقفی	و بغضهم لشافعی ذنوب ^۲

بعدها از میان شافعیان «محمد بن طلحه شافعی» (۶۵۲ ه. ق) کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول» را نوشت که با اندکی تغییر، گویی شیعه‌ای دوازده امامی آن را تألیف کرده است. همچنان که «محمد بن یوسف بن محمد گنجی شافعی» (۶۵۸ ه. ق) «کفایة الطالب» در فضایل امیرمؤمنان و اهل بیت علیهم السلام اوست. «ابن خلکان شافعی» نیز در «وفیات الاعیان» زندگی نامه ائمه اهل بیت علیهم السلام را آورده است. البته او مانند دیگران نیست، اما نفس این توجه به ائمه شیعه، نشانه حضور امامان در ذهنیت قرن اوست. در قرن هشتم «حمدالله مستوفی» (بعد از ۷۵۰ ه. ق) در «تاریخ گزیده»، پس از یاد کردن خلفای نخست با اسامی معمول و محترمانه، از امام علی علیه السلام یاد می‌کند و در ادامه به امام مجتبی علیه السلام و تمامی ائمه معصومین علیهم السلام می‌پردازد و می‌افزاید: «ائمه معصوم، اگرچه

۱. تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۲. مقتل الحسین خوارزمی، ص ۱۲۶.

خلافت نکردند، اما چون مستحق ایشان بودند، تبرک را از احوال ایشان، شمه‌ای بر سبیل ایجاز می‌رود»^۱.

مالک بن انس و عالمان مالکی

همان‌گونه که اشاره شد، مؤلف کتاب «شذرات الذهب»، مالک بن انس را از جمله شخصیت‌هایی می‌داند که به صورت تلویحی و آشکار، یزید را لعنت کرده است. شخص مالک از کسانی است که شاگرد امام صادق علیه السلام بوده و از ایشان حدیث نقل کرده است^۲ و در برخی از آرای فقهی نظیر «عدم لزوم تکتف در نماز»، مانند امام صادق علیه السلام (فقه شیعه) فتوا داده است. امام مالک همچنین، از جمله کسانی بود که به همراهی با قیام شیعه فتوا داد که این موضوع در «تاریخ کامل ابن اثیر» بیان شده است: اهل مدینه از امام مالک بن انس پرسیدند:

«ما که با ابوجعفر (منصور) بیعت کرده و پیمان بسته‌ایم، آیا می‌توانیم پیمان را بشکنیم و محمد ذوالنفس الزکیه را در قیام علیه منصور یاری کنیم؟ امام مالک در پاسخ گفت: بیعت شما از روی اجبار و اکراه بوده است، لذا مکلف به رعایت این پیمان نیستید.»

بعدها علمای فرقه مالکی، آثار قابل توجهی درباره اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام از خود به جای گذاشتند، نظیر «ابن صباغ» (۷۸۴-۸۵۵ ه.ق) از علمای بزرگ مالکی که کتاب «الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمة» از اوست.

در قرن دهم «شمس‌الدین محمد بن طولون» (۹۵۳ ه.ق) کتاب «الشذرات الذهبية فی تراجم الائمة الاثنی عشریة عند الإمامیه» را نوشته است. او از عالمان علاقه‌مند به

۱. تاریخ گزیده صص ۱۹۸ - ۲۰۱. در این باره رک: تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۲. تاریخ المذاهب الاسلامیه، الامام محمد ابوزهره، صص ۶۵۲ - ۶۶۹.

تصوف و عرفان است که پس از بیان احوال امامان از مصادر معتبر، سروده‌ای از خود را در وصف ائمه اثنی عشر آورده است.

احمد بن حنبل و عالمان حنبلی

اقدام احمد بن حنبل، در ترویج عقیده تریع و تثبیت موقعیت امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه رابع در میان اهل سنت، در چرخش سنی‌ها به سمت پذیرش فضایل امام علی علیه السلام و به طبع، دیگر ائمه، نقطه عطفی بود. وی در کتاب مسند، روایات بی شماری از فضایل اهل بیت علیهم السلام آورده است^۱ و به این صورت در راه تعدیل مذهب عثمانیه، کوششی ستودنی از خود نشان داده است.^۲ «ابن حجر هیثمی مکی» در کتاب «الصواعق المحرقة» می‌نویسد:

پسر امام حنبل در مورد لعن یزید از وی پرسید. احمد در جواب گفت: چگونه لعن نشود، کسی که خداوند او را در قرآن لعن کرده است؟ آنجا که می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ و چه مفاسدی و قطع رحمی از آنچه یزید انجام داد، بالاتر است؟! و چه اذیتی شدیدتر از آنچه که یزید مرتکب شده است.^۳ از «سبط بن جوزی» حنبلی در مورد لعن یزید پرسیده شد، او در جواب گفت: احمد حنبل لعن او را تجویز کرده است، ما نیز به خاطر جنایاتی که درباره پسر دختر رسول خدا مرتکب شد، او را دوست نداریم و اگر کسی به این حد راضی نمی‌شود، ما هم می‌گوییم اصل، یزید است.^۴

ابن عماد حنبلی مؤلف کتاب «شذرات الذهب» می‌نویسد:

در مورد لعن یزید، «احمد بن حنبل» دو قول دارد که در یکی تلویح و در دیگری

۱. رک: مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۹۱.

۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۹۱؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲.

۳. الاتحاف بحب الاشراف، صص ۶۳ و ۶۴.

۴. الرد علی المتعصب العنید، ص ۶.

تصریح به لعن او می‌کند... و به راستی چرا این گونه نباشد و حال آنکه او فردی قمارباز و دائم‌الخمر بود.^۱

باتوجه به این زمینه‌ها، پس از احمد بن حنبل، حنبله از شدت تعصب خود کاستند و به تدریج با فضای شیعی بغداد - که نتیجه روی کار آمدن آل بویه بود کنار آمدند. آنها در ابتدا، مقاومت زیادی می‌کردند و در طول ۱۵۰ سال، با - کسانی که مراسم عاشورا برگزار می‌کردند، درگیر می‌شدند، اما نشر فضایل امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در میان آنان - که با احمد بن حنبل آغاز شده بود - از تعصب آنها کاست. به هر روی، با فروکش کردن نزاع‌ها در قرن ششم، نگارش کتاب‌هایی درباره اهل بیت علیهم السلام در میان حنبله شدت یافت و اثرات تعدیل در تسنن حنبلی، در رویارویی با ائمه اهل بیت علیهم السلام، بیش از پیش آشکار شد. برخاستن «سبط ابن جوزی» از خاندان ابن جوزی - که خود حنبلی سرسختی بود - تعدیل در حنبله بغداد را تأیید می‌کند. کتاب «تذکره الخواص» او یکی از بهترین شواهد ایجاد تعادل در تسنن افراطی است، هرچند سنی‌های متعصب، او را شیعه دانسته‌اند، اما او چنان می‌نماید که گویی در مرز تشیع و تسنن ایستاده است. «ابوالفضل یحیی بن سلامه الحصکفی» در قرن ششم، نمونه دیگری است؛ به نقل از «ابن طولون»، او قصیده‌ای در مدح دوازده امام سروده است و قصیده‌ای هم در رثای اباعبدالله الحسین علیه السلام دارد. به درخواست «بدرالدین لؤلؤ»، حاکم امامی مذهب موصل، ابومحمد عبدالرزاق بن عبدالله بن ابی بکر عزالدین اربلی (۶۶۰ ه. ق.)، مجموعه‌ای از فضایل امیرمؤمنان علیه السلام را فراهم کرد. «ابومحمد عبدالعزيز بن محمد بن مبارک حنبلی جُنابذی» (۶۱۱ ه. ق.) نیز کتاب «معالم العترة النبویة و معارف أهل البيت الفاطمیة العلویة» را در شرح حال امامان (تا امام یازدهم)

۱. شذرات الذهب، ص ۲۷۷.

نوشته است. باید به جمع این آثار، کتاب «الاتحاف بحب الاشراف» از «شبرای» (۱۱۷۲ ه. ق.) و «نورالابصار» از «شبلنجی» را افزود.^۱

گفتار پنجم: فلسفه قیام عاشورا از دیدگاه اندیشمندان معاصر اهل تسنن^۲

اندیشمندان معاصر اهل تسنن با رویکردها و رهیافت‌های مختلفی به بررسی نهضت عاشورا پرداخته‌اند که به برخی نظرات آنها اشاره می‌کنیم:

نظریات سیاسی و حکومتی

عده‌ای به عاشورا از منظر جامعه‌شناسی نگریسته‌اند و هدف اصلی قیام را، حکومت‌خواهی برای انجام اصلاحات در دین و امور جامعه دانسته‌اند.

دیدگاه‌های سیاسی - حکومتی درباره عاشورا به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. دیدگاهی که به براندازی حکومت ظالم و تشکیل حکومتی عادل، معتقد است. از این گروه می‌توان به «شیخ محمد عبده» اشاره کرد.

۲. دیدگاهی که از اصل حکومت دفاع می‌کند و هدف امام حسین علیه السلام را ایجاد اصلاحات در حکومت بیان می‌کند. «ابوالاعلی مودودی» چنین نظری دارد.

دیدگاه «ابن خلدون» نیز - که بر پایه نظریه عصبیت اوست - در چارچوب نظرات سیاسی قرار می‌گیرد. وی با آنکه همه شرایط رهبری را در امام حسین علیه السلام می‌دید، علت ناکامی قیام ایشان را بی‌اعتنایی به عصبیت قومی و نداشتن شوکت و نفوذ اجتماعی می‌داند. «طه حسین» و «شیخ علایلی» اندیشمندان دیگری هستند که نظرات سیاسی - حکومتی قابل تأملی دارند.

۱. رسول جعفریان، منبع پیشین.

۲. در این گفتار از خلاصه کتاب فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان جهان اسلام نوشته بخشعلی قنبری بهره برده شده است. در این باره رک: فلسفه عاشورا، بخشعلی قنبری، تهران: اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.

نشانی خلاصه کتاب در شبکه جهان پهنا (اینترنت) <http://www.ido.ir/a.aspx?a=1385121404>

نظریات اجتماعی

عده‌ای در تلاش هستند که با تحلیل جامعه‌شناختی از این قیام، با بهره‌مندی از نتایج عاشورا، آن را راهنما و راهگشای زندگی مسلمانان قرار دهند. در متون جامعه‌شناسی، دین یک نهاد اجتماعی است که یکی از کارکردهای اساسی آن، معنا بخشی از اجتماع به جامعه و تحکیم روابط اجتماعی است. از این روست که عاشورا در تحول حرکت‌ها و انسجام جوامع، کارگشا می‌شود. نظریات «ابوعلم» و «خالد مجد خالد» در این دسته قرار می‌گیرند.

نظریات تاریخی - قومی

برخی اندیشمندان معاصر اهل تسنن در تحلیل عاشورا، ریشه‌های اصلی اختلاف خاندان بنی‌هاشم و بنی‌امیه را بررسی کرده‌اند؛ با این رویه که فرزندان امیه و هاشم به هیچ‌وجه با هم صلح نکردند و تنها زمان کوتاهی با ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف آنها به ظاهر فروکش کرد. در این نگرش، مدارک اصلی، اسناد تاریخی هستند و به متون دینی نمی‌پردازند. اکثر کسانی که به قیام عاشورا از این منظر نگاه می‌کنند، معتقدند که اختلاف این دو در پیروی گروه اول از حق و حاکمیت دین و باطل دانستن دین از سوی گروه دیگر بوده است که در این صورت، انگیزه و فلسفه قیام اباعبدالله، در واقع، احیای دین حق و از بین بردن باطل است. از جمله کسانی که از این منظر به حادثه کربلا نگریسته‌اند، می‌توان به «عباس محمود عقاد» اشاره کرد.^۱

نظریات عرفانی

عارف، هستی را تجلی‌گاه ظهور الهی می‌داند و از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند تا به تماشای حضور الهی بنشیند و فارغ از همه چیز، در اندیشه وصال حق است. او بهترین راه

۱. العقبیات الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۲۲.

لقاء را شهادت می‌داند؛ زیرا پسندیده جانان است. امام حسین علیه السلام نیز در موقعیتی قرار گرفتند که بهترین مرگ برایشان فراهم شد و همواره در طول حرکت، شکرگزار این نعمت الهی بودند. از جمله کسانی که نگاه عرفانی به عاشورا داشته‌اند و عاشورا را بیانگر درستی راهشان می‌دانند، می‌توان به «سنایی غزنوی»، «اقبال لاهوری» و «عمان سامانی» اشاره کرد.

گفتار ششم: مشروعیت خلافت یزید و مسئله لعن او از دیدگاه اهل تسنن

نقطه عزیمت موضع‌گیری تاریخی - کلامی اهل تسنن درباره قیام و شهادت امام حسین علیه السلام، مسئله مشروعیت یا عدم مشروعیت خلافت یزید و جواز یا رد لعن یزیدبن معاویه است.^۱

هیچ مورخ و عالم منصفی نمی‌تواند از نقل‌های مسلم و متواتر و تاریخی درباره کفر یزید، چشم‌پوشی کند. با این حال، اگر یزید در مواجهه با واقعه کربلا سکوت می‌کرد، هواداران او می‌توانستند به راحتی شخصیت حقیقی او را در پس پرده‌ای از روایات جعلی پنهان کنند، اما طبع جاهلی یزید، این فرصت را از او گرفت؛ به طوری که اشعار معروف او بعد از جنایت‌های کربلا، کفرش را به اثبات قطعی رساند و رشته‌های هواداران او پنبه شد و پس از آن حساب مورخان و عالمان منصف، از عالم عنود جدا گشت. منابع تاریخی اهل تسنن، نظیر مقتل خوارزمی و «تذکره سبط ابن جوزی» اشعار کفرآمیز یزید را به صراحت نقل کرده‌اند. یزید، مست جاه‌طلبی با عصا به دندان‌های مقدس سیدالشهداء علیه السلام می‌زد و با مثال زدن اشعاری که «ابن زبیری» شاعر مشرکان در احد، برای شادکامی از شکست مسلمانان سروده بود، و ابیاتی را در ادامه آنها می‌سرود:^۲

لَيْتَ أَشْيَاخِي بَبَدْرٍ شَهْدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسَلِ

۱. عاشورا از نگاه اهل سنت، عبدالمجید ناصری داودی، پیشین.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۴؛ تذکره سبط ابن جوزی، ص ۲۳۵.

لَا هَلُّوا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحَاءً ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَشُلْ
قَدَقْتَنَا الْقَرَمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَعَدَلْنَاهُ بَبَدْرٍ فَأَعْتَدَلْ
لَعِبْتَ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحَى نَزَلْ
لَسْتُ مِنْ خُنْدُفٍ إِنْ لَمْ إِنْتَقِمِ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلْ^۱

ای کاش بزرگان من که در روز جنگ بدر کشته شدند، زاری قبیله خزرج را از فرود آمدن ضربات ما می‌دیدند و از شادی فریاد می‌زدند و می‌گفتند دست مریزاد ای یزید! به جای جنگ بدر، بزرگان و مهتران آنها را کشتیم و بی حساب شدید طایفه هاشم با سلطنت بازی کردند، و گرنه خبری از آسمان نیامده و نازل نشده. من از دودمان خندف نیستم، اگر انتقام کارهای احمد را از فرزنداناش نگیرم.

با وجود احادیث و نقل‌های مسلم تاریخ، عالمان اهل تسنن درباره حقانیت قیام امام حسین علیه السلام و کفر و لعن یزید، در یک موضع نبوده‌اند، بلکه با تشتت و تناقض‌آرا مواجه هستیم؛ به طوری که برخی به حقانیت قیام امام حسین علیه السلام و مظلومیت ایشان و قابلیت قیام از جهت‌های گوناگون برای الگوسازی پرداخته‌اند و آن را در ادامه رسالت بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سیره خلفای راشدین دانسته‌اند و لعن یزید را نه تنها جایز، بلکه واجب دانسته‌اند. در مقابل، عده‌ای با توجیهاتی، تنها به همدردی بسنده کرده‌اند یا قیام را مسئله‌ای استثنایی و غیرقابل ارزیابی تعریف کرده‌اند و در مقابل، خلافت یزید و شخص او را مشروع پنداشته‌اند و در نتیجه، هرگونه قیام در برابر آن، از اساس نامشروع دانسته‌اند و عده‌ای از آنان، پا را فراتر نهاده، درباره لیاقت یزید و تبرئه وی از به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام قلم‌فرسایی کرده‌اند و برای اثبات این ادعا، گاهی به اجتهاد یزید یا به طور کلی به اجتهاد مخالفان امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا و گاهی

۱. الفتح، ابن الأعمش، (ترجمه)، ص ۹۱۵.

نیز به عدم فرمان وی بر قتل حسین علیه السلام و مقصر دانستن فرمانداران او، از جمله ابن زیاد پرداخته‌اند و برخی پا را فراتر نهاده و فرماندار یزید را نیز مقصر نمی‌دانند و به صراحت، شیعیان را قاتلان امام حسین علیه السلام معرفی می‌کنند؛^۱ تا به این صورت، خلفا، مکتب تسنن و تمدن (به اصطلاح) عربی را از هرگونه عیب و نقص، مصون بدارند و راه خرده‌گیری و تضعیف دستگاه خلافت را برای همیشه ببندند. در یک جمع‌بندی، دیدگاه اهل سنت به سه دسته تقسیم می‌شود.

الف) نگاه واقع‌گرا و منصفانه

دیدگاه اکثریت اهل سنت این است که امام حسین علیه السلام برحق بوده و یزید، پس از واقعه عاشورا کافر و واجب‌اللعن شده است و برخی علمای اهل تسنن در این باره ادعای اجماع کرده‌اند.^۲ البته پیش از آنکه اهل سنت وارد معرکه شوند، لعن بر یزید، از خود خاندان اموی شروع شد. در تاریخ آمده است که فرزند یزید اعتراف می‌کند که شایستگی حکومت را ندارد و معاویه خلافت را از دست کسی گرفته است که از او شایسته‌تر بود و پدر وی نیز به ناحق خلافت را غصب کرد و کسی را که برای خلافت شایسته بود، به شهادت رساند.^۳ «عمر بن عبدالعزیز» که خوش‌نام‌ترین خلیفه اموی است، وقتی در حضورش، یکی از افراد، یزید را امیرالمؤمنین خطاب می‌کند، وی دستور می‌دهد به او ۴۰ تا ۸۰ ضربه شلاق بزنند.^۴ «ابوالفرج اصفهانی» از خاندان اموی، یزید را لعن می‌کند. پس از او «حسن بصری» لعن

۱. برای پاسخ به این شبهه ر.ک: من هم قتلة الحسين، شیعة الكوفة؟، سیدعلی حسینی میلانی، قم: مرکز الحقائق الاسلامیة، ۱۴۲۹ ه.ق.

۲. شرح العقاید، تفتازانی، ص ۲۷۷.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ابی الفلاح عبدالحی بن العماد الحنبلی، الجزء الأول (دمشق، دار الفکر، ۱۴۲۱)، ص ۶۹.

یزید را جایز می‌شمارد.^۱ در میان بزرگان اهل سنت، شخصیت‌هایی هستند^۲ که یزید را لعن کرده‌اند و یا به‌طور علنی، او را واجب‌اللعن دانسته‌اند.^۳

تفتازانی در «شرح العقائد النسفیة» می‌نویسد:

اتفقوا علی جواز اللعن علی من قتل الحسین، أو أمر به، أو أجازه، أو رضی به، قال:
والحق إن رضا یزید بقتل الحسین، واستبشاره بذلك، وإهانته أهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله
مما تواتر معناه، و إن كان تفصیله آحادا، قال: فنحن لا نتوقف فی شأنه، بل فی كفره و
إیمانه، لعنة الله علیه و علی أنصاره و أعوانه.^۴

حقیقت این است که رضایت یزید به قتل حسین علیه السلام و شاد شدن او بدان خبر و اهانت کردنش به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از اخباری است که در معنی متواتر است؛ هر چند تفصیل آن متواتر نیست. درباره مقام یزید و درباره ایمان او توافقی نداریم.

«شوکانی» در کتاب «نیل الاوطار» در رد عده‌ای از سخنوران درباری می‌گوید:

ولقد أفرط بعض أهل العلم - كالكراميه ومن وافقهم - في الجمود علی أحادیث الباب
حتی حکموا بأن الحسین السبط رضی الله عنه وأرضاه باغ علی الخمر السکیر الهاتک
لحرم الشریعة المطهرة یزید بن معاویه، فیالله العجب من مقالات تقشعر منها الجلود
ویتصدع من سماعها کلّ جلمود.^۵

۱. تذکره الخواص، ص ۲۴۰.

۲. «ابوحنیفه»، «احمد بن حنبل»، «ابن عجلان»، «عمر بن جاحظ»، «عبدالقاسم سلیمان طبرانی»، «قاضی ابوالعلائی حنبلی»، «ابوالقاسم شافعی»، «محمد بن طلحه دمشقی»، «عبدالفرج بن جوزی»، «ابومظفر شمس‌الدین سبط جوزی»، «سعدالدین تفتازانی»، «شمس‌الدین ذهبی»، «جلال‌الدین محمد مولوی بلخی»، «حمدالله مستوفی»، «عبدالرحمان بن خلدون»، «علی بن محمد مالکی»، «ابن صباغ»، «عبدالرحمان جامی»، «فضل‌الله روزبهان خنجی»، «شمس‌الدین ابن حجر»، «سیوطی» و «عبدالحمید جعفر».

۳. عاشورا از نگاه اهل سنت، عبدالحمید ناصری داودی، مجله پژوه، شماره ۱۰.

۴. شرح العقائد النسفیة، سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی (۷۹۲)، صص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۵. نیل الاوطار من احادیث سید الاخیار شرح منتقی الاخبار، محمد بن علی بن محمد الشوکانی، جزء ۹، ص ۲۰۸.

به تحقیق، عده‌ای از اهل علم افراط ورزیده، چنان حکم کردند که حسین علیه السلام، نوه پیامبر صلی الله علیه و آله که خداوند از او راضی باشد، نافرمانی یک آدم دائم الخمر را کرده و حرمت شریعت یزیدبن معاویه را هتک کرده است. خداوند لعنتشان کند، چه سخنان عجیبی که از شنیدن آنها مو بر بدن انسان راست می‌گردد.

همچنین «جاحظ» می‌گوید:

منکراتی که یزید انجام داد، یعنی قتل حسین علیه السلام و به اسارت گرفتن زن و فرزند او و ترساندن اهل مدینه و منهدم ساختن کعبه، همه اینها بر فسق و قسوت و کینه و نفاق و خروج از ایمان او دلالت می‌کند؛ بنابراین، یزید فاسق و ملعون است و کسی که از لعن او جلوگیری کند نیز ملعون است.^۱

از شیخ «محمد عبده» نقل است:

هنگامی که در دنیا حکومت عادل و وجود دارد، که هدف آن اقامه شرع و حدود الهی است و در برابر آن حکومتی ستمگر است که می‌خواهد حکومت عدل را تعطیل کند، بر هر فرد مسلمانی کمک کردن به حکومت عدل واجب است و از همین باب است انقلاب امام حسین که در برابر حکومت یزید، که خدا او را خوار کند، ایستاد.^۲

امروزه اهل سنت، بیش از گذشته، به لعن یزید معتقدند و طرفدار امام حسین علیه السلام و تجلیل از او هستند. در این باره مرثیه بسیار زیبای مصلح اهل سنت در شبه قاره، اقبال لاهوری را داریم که مضمون آن چنین است واقعه عاشورا از اساس ریشه در دوران آدم داشته و از زمان آدم تا خاتم صلی الله علیه و آله ادامه دارد. اقبال، واقعه عاشورا را از جهات مختلف قابل الگوگیری می‌داند.

۱. رسائل جاحظ، ص ۲۹۸.

۲. المنار فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۸۳.

ب) نگاه نصب^۱ و عناد

«ابوحامد غزالی» نخستین کسی است که مسئله عدم جواز لعن یزید را مطرح کرد.^۲ بعد از او «ابوبکر بن عربی مالکی» در «العواصم من القواصم» بسیار جدی جواز لعن یزید را مردود دانست و تلاش کرد که جایگاه یزید را با استفاده از روایت احمد بن حنبل از تابعین به صحابه ارتقاء دهد.^۳ البته بعدها، عالمان منصف اهل تسنن نظر او را رد کردند؛ از جمله «آلوسی بغدادی» (م ۱۲۷۰ هـ. ق) که از نقل سخنان «ابن العربی» و هم مسلکان او، سخت خشمگین می‌شود، به گونه‌ای که وقتی اسم قاضی ابن العربی را می‌آورد، می‌گوید: «علیه من الله تعالی ما يستحقه»؛ یعنی بر او باد از خدای تعالی آنچه مستحق اوست. آلوسی پس از بیان مطالب مفصل می‌گوید:

اگر هم پذیرفته شود که یزید خبیث مسلمان بوده، مسلمانی بوده که به قدری مرتکب کبائر شده که از عهده بیان خارج است و به رأی من لعن او جایز است و ظاهر این است که آن ملعون توبه نکرده و احتمال توبه او از احتمال ایمان ضعیف‌تر است و در حکم اوست، ابن‌زیاد و ابن‌سعد و... پس لعنت خدای عزوجل باد بر همگی آنان و بر یاران و پیروانشان و بر کسی که میل به سوی آنان کند تا روز قیامت، مادامی که چشمی بر ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام اشک می‌ریزد.^۴

همچنین «ابن‌سعد» - «طبقات» - را می‌توان سردسته تاریخ‌نگارانی دانست که واقعه

۱. حسن بن فرحان مالکی درباره معنای نصب می‌نویسد: النصب فهو كل انحراف عن علي واهل البيت سواء بلعنه أو تفسيقه، كما كان يفعل بعض بني أمية أو بالتقليل من فضائله كما يفعل مجتوهم أو تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضله أو عدم تصويبه في حروبه أو التشكيك في شرعية خلافته وبيعته أو المبالغة في مدح خصومه، فهذا وأمثاله هو النصب. نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، ص ۲۹۸، الناشر مؤسسة اليمامة الصحفية، الأردن، ط. ۱۴۱۸ هجرية.

۲. ناصری داوودی، پیشین. در این باره رک: حیات الحيوان الكبرى، للدلمیری، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. العواصم من القواصم، القاضي ابی بکر بن العربی، تحقیق دکتر مصطفی مراد، (قاهره: مكتبة التوفيقية، بی تا)، ص ۲۲۲.

۴. روح المعانی، ج ۲۶، ص ۷۳.

عاشورا را تحریف کرده‌اند. وی در قالب تاریخ‌نگاری و با روایات جعلی و متناقض به مسئله لعن یا عدم لعن یزید می‌پردازد. بعدها در ادامه این راه برخی دیگر نیز، مانند «ابن حجر هیثمی» برای تبرئه یزید تلاش کرده‌اند.

در میان اهل سنت معاصر متأثر از این دیدگاه، می‌توان افراطیون وهابی را نام برد که یزید را خلیفه ششم دانستند و با برشمردن مناقبش، بیعت با او را تأیید کردند و بدیهیاتی، مانند سوءاستفاده سیاسی و سوءتدبیر او را به عکس نمایاندند:

... هو سادس خلفاء الدولة الاسلامیه... و هو اول الخلفاء التابعین جائته الخلافة بیعة و وردت فيه و فی اهل زمانه و احوالهم مناقب صریحة فی السنة النبویة و كان له فضل فی فريضة الجهاد و الغزو... و له اخلاق مجیده... و كان حسن ال ارادة فی اختيار الرجال و سياسة الامه!

در این باره «شیخ محمد خضری» می‌نویسد:

در مجموع حسین خطای بزرگی را مرتکب گردید، در اینکه خروج بر یزید نمود؛ زیرا امت اسلامی با شهادت وی دچار ضعف، افتراق و اختلاف گردید و سنگ بنای نزاعی گذاشته شد که تا امروز ادامه دارد.^۱

شخصی دیگری به نام محمود ابراهیم در دهه‌های اخیر با همکاری دانشکده ادبیات دانشگاه کویت کتابی را با عنوان «برائة یزید من دم الحسین عليه السلام» به چاپ رسانده است که در آن می‌کوشد، از یک سو شایستگی یزید را برای خلافت اسلامی از لحاظ علمی و عملی و از سویی دیگر، بی‌گناهی او را در شهادت امام حسین عليه السلام اثبات نماید.^۲ فردی دیگر، ضمن رد اتهام‌های شرب خمر و مفساد یزید، او را خلیفه شرعی مسلمانان می‌داند و هرگونه قیام در برابر او را فتنه می‌نامد که هیچ پیروزی و مصلحتی در آن نیست. در ادامه می‌افزاید:

۱. محاضرات فی تاریخ الامم الاسلامیه، محمد الخضری، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. برائة یزید بن معاویه من دم الحسین، محمود ابراهیم، کویت: کلیة الآداب، [بی تا].

۱. یزید خلیفه مشروع مسلمانان بود؛
۲. بیعت به یزید الزام آور بود و نقض آن برای هیچ مسلمانی، حتی امام حسین جایز نبود؛
۳. پذیرش دعوت کوفیان عاقلانه نبود و این حرکت امام حسین از قیل محکوم به شکست بود؛
۴. یزید اراده قتل حسین نکرد و مسئولیتی درباره آن ندارد و او را نمی توان قاتل حسین قلمداد کرد.^۱

کتاب دیگری را یکی از اساتید مصری نوشته است با عنوان «باطیل یجب ان تمحی من التاریخ»^۲ یا کتاب‌هایی مانند «تاریخ اسلام دوره اموی»، «دوره عباسی» و «امم اسلامی» نوشته شده است و در قالب تاریخ‌نگاری، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی از یزید طرفداری کرده‌اند.

ج) نگاه تردید

برخی از این گروه سعی می‌کنند، راهی میانه را انتخاب کنند و توجیهاتی، هرچند ناحق، برای واقعه عاشورا بیاورند عده‌ای دیگر با بررسی‌های به ظاهر علمی و تنها با تحلیل تاریخی با اینکه نتوانسته‌اند، توجیهی براعمال زشت یزید بیابند، به نتیجه ظاهری قیام توجه کرده‌اند و با ریشه‌یابی عوامل شکست، به خطاهای امام حسین علیه السلام اشاره کرده‌اند.

ابن خلدون در «المقدمه» می‌نویسد: «در مسئله‌ای که مورد بحث ماست (مسئله امامت) امام عادل و وجود ندارد، بنابراین جنگیدن حسین با یزید و هم جنگیدن یزید با حسین علیه السلام هیچ کدام جایز نیست».^۳

۱. عاشورا از نگاه اهل سنت نویسنده: احسان الله عرفانی منبع: اختصاصی راسخون.

۲. اباطیل یجب ان تمحی من التاریخ، ابراهیم علی شعوط، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق.

۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۲۱۶.

او با وجود اینکه اعتراف می‌کند که قیام امام حسین علیه السلام برای انجام تکلیف بوده است، در تحلیل خویش به عصبیت‌های قبیله‌ای بها می‌دهد و از این منظر آن حضرت را خطاکار می‌داند:

حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است زیرا او متجاهر به فسق است و به ویژه این امر بر کسانی که قادر به انجام آن می‌باشند لازم است و گمان کرد خود به سبب شایستگی و شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر توانا است اما در مورد شایستگی هم چنان که گمان می‌کرد درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت ولی درباره شوکت اشتباه کرد خدا او را بیامرزد زیرا عصبیت مضر در قبیله قریش و عصبیت قریش در قبیله عبدمناف و عصبیت عبدمناف تنها در قبیله‌ای امیه بود.

پیروان این تفکر، از یک سو تندروی‌های ابن عربی را غیرمنطقی، ناصواب و مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند و از سوی دیگر، حقایق قیام امام حسین علیه السلام را درک نمی‌کنند. برخی از این دسته اهل سنت، مانند «الجمیلی»، با اینکه به فسق و فجور یزید معترفند، او را لعن نمی‌کنند و حتی گاهی برایش طلب استغفار می‌کنند:

من معتقدم که باید از ورود به مسئله درگیری یزید با حسین علیه السلام جلوگیری نمود و این از سخن گفتن بهتر است، زیرا حقیقت آن روشن نمی‌باشد... و بالاخره باید بگوییم که ما موظفیم برای هر دو طرف استغفار نموده، برایشان دعا کنیم و روز قیامت که مبعوث شوند، خداوند بین آنها حکم می‌کند؛ چرا که تنها او سر مکتوم و نهان را می‌داند و به حقیقت نیت هر یک از دو طرف آگاه است.^۱

ولی این گروه با این طرز فکر و همه توجیهاتی که دارند، نتوانسته‌اند پیروزی

۱. قیام امام حسین علیه السلام از منظر اهل سنت (مقاله)، سرور حیدری، پایگاه علمی سفیر وابسته به جامعة المصطفی

حسین علیه السلام و متزلزل شدن پایه‌های حکومت ظالمانه اموی، پس از قیام حضرت را انکار کنند. در ادامه می‌گوید:

من معتقدم و این دیدگاه خاص من است که حسین در دراز مدت به پیروزی رسید. او اگر به مراد خویش در میدان جنگ و رویایی نظامی نرسید، ولی شهادت او خود یک پیروزی محسوب می‌شود که تخم کینه و عداوت را در دل مردم نسبت به بنی‌امیه کاشت... و این شهادت مستقیماً عامل تزلزل اقتدار دولت اموی گردید.

توجیهات ابن تیمیه برای تبرئه یزید و نقد آن^۱

«ابن تیمیه»، درباره قیام تاریخی عاشورا و شهادت حسین بن علی علیه السلام نظرات معاندانه‌ای دارد وی نه تنها قیام امام حسین علیه السلام را فسادآمیز می‌داند، بلکه در بسیاری از موارد از یزیدبن معاویه دفاع کرده و نهایت تلاش خود را می‌کند که دامان یزید را از این لکه ننگی که در تاریخ، بر جای گذاشته، پاک کند. در اینجا ما به چند مورد اشاره می‌کنیم. وی در «منهاج السنه» می‌نویسد:

ولم يكن في الخروج لا مصلحة دين ولا مصلحة دنيا بل تمكن أولئك الظلمة الطغاة من سبط رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى قتلوه مظلوما شهيدا وكان في خروجه وقتله من الفساد ما لم يكن حصل لو قعد في بلده فإن ما قصده من تحصيل الخير ودفع الشر لم يحصل منه شيء بل زاد الشر بخروجه وقتله ونقص الخير بذلك وصار ذلك سببا لشر عظيم وكان قتل الحسين مما أوجب الفتن كما كان قتل عثمان مما أوجب الفتن وهذا كله مما يبين أن ما أمر

نشانی: قیام امام حسین از منظر اهل سنت www.m-safir.ir/asar/141-imam-husayn-a

۱. در این گفتار از مقاله ابن تیمیه و اهانت به امام حسین علیه السلام بهره برده شده است. در این باره رک: پایگاه جامع اطلاعات شیعی (شمیم شیعه) نشانی مقاله در شبکه جهان پهنا (اینترنت).

<http://shamimshia.com/fa/vahabiat/36-tafakor-vahabyt/148-ehanat-be-emem-hosyn>

به النبي ﷺ من الصبر على جور الأئمة وترك قتلاهم والخروج عليهم هو أصلح الأمور للعباد في المعاش والمعاد وأن من خالف ذلك متعمدا أو مخطئا لم يحصل بفعله صلاح بل فساد.^۱

ابن تیمیه کار را به جایی می‌رساند که به فرزند رسول خدا ﷺ و سید جوانان اهل بهشت نیز خرده می‌گیرد که آیا حسین بن علی به اندازه ابن تیمیه نمی‌دانست که در این کار مصلحتی وجود ندارد؟ البته شخص امام حسین ع در روایات فراوانی به این مطلب پاسخ داده‌اند؛ از جمله وقتی با لشکریان «حر بن یزید ریاحی» روبه‌رو شدند، بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند:

يا ايها الناس إن رسول الله قال من رأى سلطانا جائرا، مستحلا لحرم الله، ناكسا لعهد الله، مخالفا لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالإثم والعدوان، فلم يغير عليه بفعل ولا قول، كان حقا على الله أن يدخله مدخله، ألا وإن هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان، وتركوا طاعة الرحمان، أظهروا الفساد و عطلوا الحدود، و أحلوا حرام الله و حرموا حلاله و أنا أحق من غير.^۲

همچنین بسیاری از بزرگان اهل سنت، از جمله «ذهبی» در «سیر اعلام النبلاء» نقل کرده‌اند که امام حسین ع در کربلا فرمودند: «ألا ترون الحق لا يعمل به و الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن في لقاء الله، فإني لا أرى الموت إلا السعادة و الحياة مع الظالمين إلا برما».^۳

ابن تیمیه در مواردی، جرم‌های بنی‌امیه را با جرم‌های بنی‌اسرائیل مقایسه کرده و گفته است که جرم بنی‌امیه، بیشتر از جرم بنی‌اسرائیل نیست. وی در این باره می‌گوید:

۱. منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۳۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۰۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۴۸؛ الفتوح ابن اعصم، ج ۵، ص ۸۱.

۳. تاریخ اسلام، ذهبی، ج ۳، ص ۳۱۰ و ج ۵، ص ۱۲؛ معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۱۵؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۱۹۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۷.

ان بني اميه ليسوا باعظم جرما من بني اسرائيل: فمعاويه حين أمر بسُمّ الحسن فهو من
باب قتال بعضهم.^۱

گناه بنی امیه بیشتر از گناه بنی اسرائیل نیست! پس معاویه هنگامی که دستور مسموم
کردن حسن را داد، این مانند بعضی از جنگ‌های ایشان بود.

و باز در جای دیگری در مقام دفاع از یزید و توجیه جنایات او می‌گوید: «ویزید
ليس باعظم جرما من بني اسرائيل، كان بنو اسرائيل يقتلون الانبياء، وقتل الحسين ليس باعظم من
قتل الانبياء».^۲

اگر این فرض را بپذیریم که گناه یزید بزرگتر از گناه بنی اسرائیل نیست، سؤال این
است که چرا این تیمیه از لعن یزید امتناع می‌ورزد، در حالی که بنی اسرائیل در بسیاری از
آیات قرآن به صراحت لعن شده و وعده عذاب به آنها داده شده است. ما به دو آیه
اکتفا می‌کنیم:

﴿لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا
يَعْتَدُونَ﴾ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (مائدة: ۷۸ و ۷۹)
﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةُ وَالْمُسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِعَصَابِ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْسُهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (بقره: ۶۱)

ابن تیمیه، در دفاع از یزید، بدیهی‌ترین وقایع تاریخ را نیز انکار می‌کند. وی
می‌کوشد، شهادت امام حسین علیه السلام را به گردن دیگران بیندازد. در این باره می‌گوید: «وَأَمَّا
قتل الحسين فلم يأمر به ولم يرضى به بل ظهر منه التألم لقتله ودم من قتله ولم يحمل الرأس اليه وإنما
حمل الى ابن زياد».^۳

۱. منهاج السنة، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. مجموع الفتاوى، ج ۴، ص ۴۸۶.

ماجرای دستور یزید به قتل امام حسین علیه السلام از قطعیات و متواترات تاریخ است و همه مورخان به این موضوع اذعان دارند. ابن عماد حنبلی در کتاب «شذرات الذهب» می‌نویسد:

قال التفتازانی فی (شرح العقائد النسفیة): والحق ان رضا یزید بقتل الحسین واستبشاره بذلك واهانته اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله مما تواتر معناه وان كان تفصیله آحادا، فنحن لا نتوقف فی شأنه، بل فی كفره وایمانه، لعنة الله علیه وعلى انصاره واعوانه.^۱

شبرای نیز می‌گوید:

لا یشك عاقل أن یزید بن معاویه هو قاتل الحسین، لأنه هو الذي ندب عبیدالله بن زیاد لقتل الحسین؛ هیچ عاقلی شک ندارد که یزید بن معاویه قاتل امام حسین علیه السلام است و او بود که عبیدالله بن زیاد را واداشت تا امام حسین علیه السلام را بکشد.^۲

همچنین «ابن اثیر» در «الکامل» و «یعقوبی» در تاریخش و «ابن قتیب» در «الإمامة والسیاسة»، نامه صدور فرمان یزید بن معاویه به مروان را آورده‌اند: «أشدد یدك بالحسین، فلا ینخرج حتی یرایع، فإن أبی فاضرب عنقه».^۳ «بر حسین سخت بگیرد تا بیعت کند و اگر بیعت نکرد، گردنش را بزیند».

آیا این فرمان قتل امام حسین علیه السلام نیست؟!

ابن اثیر می‌نویسد که برخی از مردم، عبیدالله بن زیاد را ملامت می‌کردند که چرا دستت را به خون فرزند پیامبر آلوده کردی؟ وی در پاسخ می‌گفت: «أما قتلی الحسین، فإنه أشار إلی یزید بقتله أو قتلی، فأختار قتله»؛ «من که حسین را کشتم، به دستور خود یزید بوده، به من گفت یا حسین را بکش یا تو را می‌کشم؛ من هم برای اینکه کشته نشوم، حسین را کشتم».

۱. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹.

۲. الإتحاف بحب الأشراف، ص ۶۲.

۳. الکامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۱؛ الإمامة و السیاسة، ص ۱۷۵.

۴. الکامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۴۰.

آیا باز هم می توان به فرمان یزید برای قتل امام حسین علیه السلام شک کرد؟

در نهایت ابن تیمیه، می کوشد برای یزید صفات پسندیده ای دست و پا کند تا اعمال زشت او کم رنگ شوند.

فمن أين يعلم الإنسان أن یزید أو غیره من الظلمة لم یتب من هذه أو لم تکن له حسنات ماحیه تمحو ظلمة ولم یتل بمصائب تکفر عنه وأن الله لا یغفر له ذلك؟ مع قوله تعالی إن الله لا یغفر أن یشرك به ویغفر ما دون ذلك لمن یشاء.^۱

این در حالی است که هیچ مدرکی مبنی بر توبه یزید، در دست نیست. او پس از آن جنایات، چندان عمر نکرد. یزید سه سال خلیفه بود. سال اول، امام حسین علیه السلام و یاراناش را به شهادت رساند، سال دوم، اهالی مدینه را قتل عام کرد و سال سوم کعبه را به آتش کشید. ذهبی، در این باره در «تاریخ الإسلام» می نویسد:

قلت: ولما فعل یزید باهل المدینة ما فعل وقتل الحسین وإخوته وآله، شرب یزید الخمر وارتكب أشياء منكرة بغضه الناس، وخرج علیه غیر واحد، ولم یبارک الله فی عمره.^۲
همان طور که گفته شد، یزید با مردم مدینه، هر آنچه خواست، انجام داد؛ حسین علیه السلام و بستگان او را به شهادت رساند، شراب خورد و اعمال ناپسندی انجام داد. از این رو مردم با او دشمن شدند، بسیاری علیه او قیام کردند و خداوند به عمر او برکت نداد.^۳

نتیجه گیری

۱. اکثریت قریب به اتفاق محدثان معروف اهل سنت در آثار خود به شخصیت والا، مناقب و فضایل امام حسین علیه السلام معترفند و عالمان اهل سنت، چه در ضمن فضایل

۱. منهاج السنة، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. تاریخ الإسلام، للذهبی، ج ۲، ص ۶۵.

۳. همان، وفيات، صص ۳۰، ۶۱ - ۸۰.

اهل بیت علیهم‌السلام و چه به صورت مستقل، آثار متعددی در این باره تألیف کرده‌اند و درباره قیام و شهادت امام حسین علیه‌السلام احادیث فراوانی آورده‌اند؛ طوری که بدون ارجاع به منابع شیعه، حقانیت قیام امام حسین علیه‌السلام و بطلان دستگاه خلافت یزید و بنی امیه، اثبات می‌شود.

۲. مورخان اهل سنت، همه رویدادهای مربوط به قیام امام حسین علیه‌السلام را تا حدود زیادی به همان شیوه‌ای که شیعه نقل می‌کند، در کتاب‌های خود آورده‌اند و بی‌نیاز از منابع شیعه به آسانی می‌توان، وقایع نهضت عاشورا را از آن منابع شرح داد.

۳. فقهای بزرگ اهل سنت - به ویژه بنیانگذاران چهار فرقه مهم فقهی - همه به جایگاه والای امام حسین علیه‌السلام معترفند و جواز لعن بر یزید از آنها نقل شده است؛ مضاف بر آن، دیدگاه ابوحنیفه، شافعی و مالک، قیام‌گران شیعه را تأیید می‌کند و همچنین احمد بن حنبل نیز در عمل با بیان فضایل بی‌شمار اهل بیت علیهم‌السلام، در کتاب مسند، علاقه‌مندی خود به امام حسین علیه‌السلام را نشان داده است. بعدها نیز فقهای هر چهار فرقه، درباره قیام امام حسین علیه‌السلام، فضایل و رثای آن حضرت، آثار متعددی تألیف نمودند.

۴. اندیشمندان معاصر اهل تسنن درباره فلسفه قیام امام حسین علیه‌السلام، نظریه‌های سیاسی، حکومتی، عرفانی، تاریخی، قومی و اجتماعی دارند و علاوه بر اعتراف به اثرات شگرف قیام امام حسین علیه‌السلام بر جامعه اسلامی، بر موفقیت امام حسین علیه‌السلام در مسیرش صحه می‌گذارند.

۵. نقطه عزیمت مباحث کلامی اهل سنت در موضوع قیام امام حسین علیه‌السلام، مشروعیت قیام، علیه حکومت ظالمانه یزید و جواز یا عدم جواز لعن یزید است. در این باره نظرات متکلمان اهل تسنن در «نگاه واقع‌گرا و منصفانه»، «نگاه تردید» و «نگاه نصب و عناد» دسته‌بندی می‌شوند.

دیدگاه اکثر اهل سنت، در قالب نگاه واقع‌گرا و منصفانه، این است که یزید پس از

عاشورا و ارتکاب این جنایت، کافر و واجب اللعن شده است و عده‌ای از علمای اهل سنت، در این باره ادعای اجماع کرده‌اند.

برخی مورخان و متکلمان اهل سنت کوشیده‌اند با تحریف تاریخ و توجیحات بعضاً متناقض، یزید را تبرئه کنند. بعدها ابن تیمیه پا را فراتر نهاد و به شیوه‌های مختلفی سعی کرد که قیام امام حسین علیه السلام را تخطئه کند و علاوه بر آن، گناه به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام را به شیعیان نسبت دهد؛ این روش فکری به صورت گسترده‌ای از سوی متعصبان اهل سنت دنبال شد.

تعدادی از عالمان اهل سنت، تلاش کردند، راهی میانه را انتخاب کنند و توجیحاتی هرچند ناحق برای آنچه اتفاق افتاد، بیابند. عده‌ای دیگر با بررسی‌های به ظاهر علمی و تنها با تحلیل تاریخی محدود خویش با اینکه نتوانسته‌اند توجیهی براعمال زشت یزید بیابند، به نتیجه ظاهری قیام توجه کرده‌اند و به ریشه‌یابی عوامل شکست ظاهری پرداخته‌اند.

۶. اکنون وهابیون، حرکت خزنده و خطرناکی را به صورت گسترده آغاز کرده‌اند که در واقع کار افرادی، مانند ابن تیمیه را ادامه دهند و انبوه تحقیقات به اصطلاح جدید تاریخی، نخست، حرکت و قیام امام حسین علیه السلام را برای جوامع مسلمان وارونه جلوه دهند و دوم اینکه مکتب خلفا، خلافت بنی امیه و شخص یزید بن معاویه را نه تنها تبرئه کنند، بلکه تقدیس نمایند و سوم آنکه شیعیان را در شهادت امام حسین علیه السلام مقصر نشان دهند تا به اهداف فرقه‌ای و تفرقه‌آمیزشان برسند.

۷. اهل علم، رسانه‌ها و همه افراد جامعه شیعه در این باره وظیفه دارند. اهل علم، باید با هوشیاری مضاعف به شبهات جدید پاسخ دهند و رسانه‌ها می‌باید با استفاده از امکانات جدید رسانه تصویر درستی از قیام امام حسین علیه السلام نشان بدهند و همه افراد جامعه شیعه، نباید بهانه دست دشمن بدهند که بتواند محبت مردم به امام حسین علیه السلام را وارونه جلوه دهد.

منابع

۱. ابصارالعین فی انصارالحسین، محمد بن طاهر سماوی، تحقیق: محمد جعفر طبسی، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۴ ه. ش.
۲. استشهاد الحسین علیه السلام و یلیه رأس الحسین لابن تیمیه، ابن کثیر، تقدیم: محمد جمیل غازی، جده: دار المدنی، بی تا.
۳. امام حسین علیه السلام از دیدگاه اهل سنت، علی باقر شیخانی، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۹۱ ش.
۴. امام حسین علیه السلام از دیدگاه دانشمندان شرق و غرب و علمای اهل سنت، احمد رکنی، قم، طوبا، بی تا.
۵. بازتاب تفکر عثمانی در واقعه کربلا، محمدرضا هدایت پناه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸ ش.
۶. تاریخچه عزاداری اهل سنت بر امام حسین علیه السلام، حسین تهرانی، قم: انتشارات تهذیب، ۱۳۹۰ ش.
۷. تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۱ ش.
۸. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ابی الفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ ه. ق - ۲۰۰۱ م.

۹. شرح العقائد النسفیة، سعدالدین التفتازانی، کراچی، مکتبه البشری، ۱۴۳۰ھ. ق. - ۲۰۰۹م.
۱۰. عاشورا درخششی دیگر (شرحی بر زیارت عاشوار با نگاه به منابع اهل سنت)، محمد شفیع، قم: آیات بینات، ۱۳۸۸ھ. ش.
۱۱. العبر...، عبدالرحمن ابن خلدون، لبنان، انتشارات اعلمی، ۱۳۹۱ھ. ق.
۱۲. العواصم من القواصم، القاضی ابی بکر ابن العربی، تحقیق: دکتر مصطفی مراد، قاهره، مکتبه التوفیقیه، بی تا.
۱۳. مقتل الحسین روایة عن جده رسول الله من كتب العامه، قیس بهجت العطار، تهران: معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۳۰ھ. ق.
۱۴. من هم قتلة الحسین، شیعة الكوفه؟ سیدعلی الحسینی میلانی، قم: الحقائق، ۱۴۲۹ھ. ق.
۱۵. نحو إنقاذ التاريخ الإسلامي، حسن بن فرحان مالکی، الاردن، الناشر مؤسسة الیمامة الصحفیه، ۱۴۱۸ھ. ق.
۱۶. نیل الاوطار شرح منتقى الأخبار من أحاديث سيد الأخيار، محمد بن علی بن محمد الشوکانی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۷. واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات، علی اصغر رضوانی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ھ. ش.

